

بارنز، جولین، درک یک پایان، ترجمه حسن کامشاد، فرهنگ نشر نو، چاپ ششم، تهران ۱۳۹۶، ۲۰۹ صفحه.

بهناز علی پور گسگری (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)

درک یک پایان<sup>۱</sup>، اثر جولین بارنز<sup>۲</sup> با ترجمه حسن کامشاد، نخستین بار در سال ۱۳۹۴، به همت فرهنگ نشر نو چاپ و منتشر شد و ظرف دو سال به چاپ ششم رسید. بارنز تا پیش از ترجمه این رمان در ایران شناخته شده نبود اما هنوز در انگلیس و فرانسه از جمله نویسندگان محبوب به شمار می رود. این نویسنده و منتقد معاصر انگلیسی در رشته زبان‌های امروزی تحصیل کرده و مدتی با فرهنگ انگلیسی آکسفورد همکاری داشته است. وی محبوبیت خود را در فرانسه مدیون انتشار رمان سومش، طوطی فلور<sup>۳</sup> (۱۹۸۴) و ترجمه اثری<sup>۴</sup> از آلفونس دوده<sup>۵</sup>، داستان‌نویس مشهور فرانسوی، است. نخستین رمان او در سال ۱۹۸۰ منتشر شد ولی با طوطی فلور به شهرت رسید. از او بیش از ده رمان، مجموعه داستان کوتاه، و مجموعه مقالات منتشر شده است. وی چندین بار نامزد دریافت جایزه من بوکر<sup>۶</sup> شد و سرانجام این جایزه، در سال ۲۰۱۱، به اثر او، درک

---

1) *The sense of an ending.*

2) Julian Patrick BARNES (1946)

3) *Flubert's Parrot*

4) La Doulou

5) Alphonse DAUDET (1840-1897)

6) The Man Booker Prize

یک پایان، تعلق گرفت. تاکنون، از کشور فرانسه، چند جایزه همچین «نشان هنر و ادب فرانسه» به او اهدا شده است.

موضوع رمان شرح رابطه عاشقانه ناکامی است که عاشق با ورود رقیب کنار می‌رود و معشوقه را به او وامی‌گذارد؛ اما رقیب به شیوه خود به رابطه با معشوقه پایان می‌دهد. آنچه این موضوع به ظاهر ساده را بدیع می‌سازد لایه‌بندی و رمزناکی داستان و تمرکز نویسنده بر رابطه سرگذشت و خاطره و حافظه شخصی است که پرسش حساسی را درباره مفهوم زمان پدید می‌آورد. «تونی وِیستِر»، عاشق سابق و راوی داستان که در زمان نگارش خاطرات خود کارمندی بازنشسته است و ششمین دهه عمر را می‌گذراند، نامه‌ای از وکیل مادر ورونیکا، معشوقه سابقش، دریافت می‌کند حاوی این خبر که موکل او در وصیت خود مبلغی پول و دفترچه خاطرات دوست سابق تونی، ایدریئن، را برای وی به ارث گذاشته است. نامه پاره‌ای از مهم‌ترین خاطرات دوره جوانی تونی در دوران دبیرستان و عشق او به ورونیکا را زنده می‌کند و باب جدیدی در زندگی او گشوده می‌شود. وی متوجه این واقعیت می‌شود که «زمان حقیقی همان است که با حافظه اندازه‌گیری می‌شود نه زمانی که با عقربه‌های ساعت پیش می‌رود». (ص ۱۳۸)

رمان شامل دو فصل است. فصل اول به شرح خاطرات دوره جوانی تونی و حلقه دوستان مدرسه در دهه شصت میلادی اختصاص دارد - چهار جوان یکدل و شیفته کتاب و اهل بحث‌های فلسفی و تاریخی و به شدت آرمان‌گرا، با رؤیاهای دغدغه‌های روشنفکری. «آلکس» شیفته راسل<sup>۷</sup> و ویتگنشتاین<sup>۸</sup> است. «کالین» خواننده آثار بودلیر<sup>۹</sup> و داستایفسکی<sup>۱۰</sup> است و «ایدریئن» دیوانه کامو<sup>۱۱</sup> و نیچه<sup>۱۲</sup>، و تونی وِیستِر دلبسته آثار اُروِل<sup>۱۳</sup> و

۷) Bertrand Russel (۱۸۷۲-۱۹۷۰)، فیلسوف و منطق‌دان مشهور انگلیسی.

۸) Ludwig Wittgenstein (۱۸۸۹-۱۹۵۱)، منطق‌دان مشهور بریتانیایی.

۹) Charles Baudelaire (۱۸۲۱-۱۸۶۷)، شاعر مشهور فرانسوی.

۱۰) Fiodor Dostoiievski (۱۸۲۱-۱۸۸۱)، داستان‌نویس مشهور روس.

۱۱) Albert Camus (۱۹۱۳-۱۹۶۰)، نویسنده مشهور فرانسوی.

۱۲) Friedrich Nietzsche (۱۸۴۴-۱۹۰۰)، فیلسوف مشهور آلمانی.

۱۳) George Orwell (۱۹۰۳-۱۹۵۰) نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی.

هاکسلی<sup>۱۴</sup> است. جوانی آنان در دوره‌ای سپری شده است که زندگی ساده‌تر، سلطه پول و مُد و فناوری ضعیف‌تر و رابطه جنسی محدودتر و تحصیل کردن و استفاده از مدارک تحصیلی برای اشتغال و امرار معاش و بهره‌جویی از زندگی مشغله فکری نسل جوان بود. همان انتظاری که «داروینسم اجتماعی اعیان‌مآبانه طبقات متوسط انگلیسی» (ص ۹) از این نسل داشت. با رفتن تونی به دانشگاه و شروع رابطه او و ورونیکا، و ورود ایدریئن رقیب به این رابطه و، سرانجام خودکشی ایدریئن، حلقه دوستان صمیمی گسسته می‌شود و هریک به راه خود می‌روند. تونی به خاطر می‌آورد اولین لرزه در رابطه او و ورونیکا، آخر هفته‌ای، در خانه ورونیکا، رخ داد و او همان‌جا دریافته بود فاصله عمیقی بین آنها وجود دارد. ورونیکا آرامش طلبی او را در زندگی بُزدلی خوانده بود. وانگهی، مادر ورونیکا او را از رابطه با دخترش بر حذر داشته بود. اما تونی از دیگر اشارات و رفتارهای عجیب و سبکسرانه زن چیزی درک نکرده بود.

حوادث فصل دوم چهل سال بعد، نزدیک به زمان ماجراهای رمان روی می‌دهد و زندگی عادی و یکنواخت تونی، که از همسرش جدا شده، دختری سی ساله و دو نوه دارد، با ورود نامه و رخدادهای پس از آن آشفته می‌شود. دفترچه خاطرات ایدریئن ضمیمه نامه نیست و تلاش تونی برای به دست آوردن دفترچه، که به گفته وکیل مادر، نزد ورونیکاست، نتیجه‌ای نمی‌بخشد. از آنجاکه تونی ایدریئن را قربانی رفتار ورونیکا می‌شناسد، عزم خود را برای یافتن دفترچه جزم می‌کند. محبوب سابق را می‌یابد و، در چند دیدار سرد و بی‌روح و پاسخ‌های مبهم او، به جست‌وجو ادامه می‌دهد. هر چه پیشتر می‌رود به رازهایی هولناک‌تر از جمله نقش مخرب خودش در سرنوشت (ایدریئن و ورونیکا) پی می‌برد که چهل سال مغفول مانده بود. تونی با وجدانی زخمی فکر می‌کند با طرد ایدریئن، و ارسال نامه‌هایی سراسر توهین و نفرین به خودکشی او و ادبار زندگی ورونیکا کمک کرده است. اما سرانجام با درک واقعیاتی دیگر از زندگی ایدریئن، ورونیکا و مادر ورونیکا از ادامه جست‌وجو منصرف، و مصمم می‌شود درباره آنچه نمی‌توان سخن گفت خاموش بماند و به همین دلخوشی بسنده کند که زنده مانده است تا راوی

۱۴ (Aldous Huxley) (۱۸۹۴-۱۹۵۴) رمان‌نویس و فیلسوف انگلیسی.

خاطراتی باشد که می‌توان آن را تاریخ شخصی خواند. تونی درباره نقش زمان و اهمیت خاطرات می‌نویسد: «چیزی موجه‌تر از عقربه ثانیه‌شمار نیست و، با وجود این، کوچک‌ترین لذت یا کوچک‌ترین درد کافی است تا انعطاف‌پذیری زمان را به ما بیاموزد. برخی هیجان‌ها به زمان شتاب می‌بخشند، بعضی آن را کند می‌کنند؛ و گاه نیز زمان غیث می‌زند.» راوی، در این قول، اصالت زمان روانشناختی را در برابر بی‌اعتباری زمان تقویمی قرار می‌دهد. وی، در اوج آرمان‌گرایی جوانیش، به معلم تاریخ گفته بود «تاریخ دروغ فاحش است». ایدریئن تاریخ را یقینی خوانده بود که «در نقطه تلاقی نارسائی حافظه و نابسندگی مدارک حاصل می‌شود». اما تونی، پس از چهل سال، به دنبال انبوه اتفاقات و خاطراتی است که ناگهان به زندگی او هجوم آورده‌اند و، به این نکته می‌رسد که تاریخ، بیش از هر چیز، خاطره‌های بازماندگان است که بیشترشان نه فاتح‌اند نه مغلوب. از این روست که از آغاز به خواننده متذکر می‌شود که مجبور است به گذشته برگردد و دست‌کم تأثیر ذهنی خاطرات را که با گذشت زمان تغییر شکل داده‌اند و صورت تاریخی گرفته‌اند صادقانه بازگو کند.

تونی به یاد می‌آورد ایدریئن، دوست و فیلسوف حقیقت‌جوی گروه چهره‌ای بود پیچیده و وصف‌ناپذیر، که توانسته ظرف مدت کوتاهی، در پرتو هوش و حس انضباطش تفوق فکری خود را نزد دوستان و معلمانش جلوه دهد و لزوم کاربرد اندیشه را در زندگی به آنها بقبولاند. او از خانواده‌ای از هم‌پاشیده و یگانه کسی از جمع بود که به گفته‌هایش ایمان داشت. ایدریئن خودکشی را تنها مسئله واقعی فلسفی می‌دانست و با این استدلال که «زندگی هدیه ناخواسته‌ای است که به ما عطا شده» در بیست و دو سالگی از ادامه حیات سرباز زده بود. تونی سرانجام به رابطه ایدریئن و مادر ورونیکا پی برده بود که ثمره آن اکنون مرد چهل ساله عقب‌مانده‌ای شده بود که ورونیکا عهده‌دار نگهداری اوست. راوی، پس از این ضربه نهایی و پی بردن به برخی کوتاهی‌هایش در روابط گذشته، ترجیح می‌دهد درباره آنچه توان بیانش را ندارد ساکت بماند و درک پایان موحش چند زندگی و رمزگشایی از آنها را به خواننده واگذارد. چه بسا وی دریافته باشد که ورونیکا بیش از دیگران رنج و تلخی تحمل کرده و رفتار انتقام‌جویانه او نسبت به ورونیکا تصمیمی شتاب‌زده بوده است. به نظر می‌رسد ورونیکا مهم‌ترین شخصیت این رمان است. راوی او را در گروه زنانی جای می‌دهد که راز و رمز دارند و هرگز در او

رغبتهی برنینگیخته‌اند. غیابِ ورونیکا، بهتر بگوییم، حضور اندک او در این رمان نقش وی را چنان برجسته کرده است که، تا انتهای رمان حتی مدتی پس از پایان مطالعه آن، ذهن خواننده درگیر آن است که او را به حیث یک قربانی یا زنی مرموز بشناسد. نویسنده، در صورت‌بندی سازوکار رمان، از تک‌گوئی نمایشی بهره‌جسته و راوی را به روایت خاطرات گذشته و احوال کنونی زندگی خود واداشته است. این شیوه، به واقع، مناسب‌ترین راه برای بیان تنهایی و بازگوئی خاطرات کسی است که احساس خسران و گناه آزارش می‌دهد. راوی، از این رو، در توجیه خود و طلب همراهی، گاه خواننده را گواه می‌گیرد و از او جویا می‌شود؛ گاه نیز، توضیحاتش را با ذکر مثال همراه می‌سازد تا بار انبوه خاطره‌ها و وجدان معذب خود را سبک سازد. رمان با چند تصویر گسسته و مقطّع آغاز می‌شود اما طی مطالعه رمان، تصویرها یک به یک ظاهر می‌شوند و به تدریج پرده از معما و رازهای روابط شخصیت‌ها کنار می‌رود.

درک یک پایان، به واقع، درک پایان شوم چند زندگی است که راوی، بر اثر آن، مهر سکوت بر لب می‌نشانند و به این نکته پی می‌برد که، سرانجام، خاطرات از هر واقعیتی عیان‌ترند.

□